

آبی؛ خاکستری؛ سیاه

نگاهی به روابط جبهه ملی و دولت امینی

امیر طیرانی پژوهشگر تاریخ

شماره ۷، آذر ۱۳۸۹
ماهنامه علوم انسانی مهرنامه

هنگامی که دولت آمریکا و انگلستان، دولت ملی دکتر مصدق را با کودتا سرنگون کردند به هیچ روی تصور نمی‌کردند در پایان دهه ۳۰ شمسی وضعیت به گونه‌ای شود که برای حفظ حکومت پهلوی چاره‌ای جز انجام تغییرات فوری سیاسی، اقتصادی در ایران نباشد. در ارزیابی ویژه اطلاعات ملی ۵۸- ۳۴ مورخ ۲۶ اوت ۱۹۵۸ (۴ شهریور ۱۳۳۷) آمریکا راجع به وضعیت شاه و ایران آمده بود: «اگر در آینده نسبتاً نزدیک اصلاحات اساسی در ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران انجام نگیرد، تصور می‌کنیم که انقراض سلطنت محتمل باشد.» (۱) در پایان سال ۱۳۳۸ شمسی هنگامی که تراز بازرگانی ایران با احتساب درآمد نفت منفی ۲۳۲ میلیون دلار شد (۲)، آمریکایی‌ها پی بردند که کمک‌های مستقیم و غیر مستقیم آنها اعم از کمک‌های اقتصادی و غیر اقتصادی در چاه ویل فساد حکومت بی‌کفایت و فاسد پهلوی به باد فنا رفته و نابود شده است.

این امر موجب شد که ظرف مدت یک سال دو گزارش تحلیلی توسط «جان. و. بولینگ» تحلیلگر مسائل ایران در وزارت خارجه آمریکا تهیه شود و راهکارهایی را برای برون رفت رژیم از وضعیت پیش آمده ارائه کند که اصلاحات ارضی از جمله آنها بود. (۳) یک ماه پس از انتشار آن گزارش یعنی در اردیبهشت ۱۳۴۰ گزارش سفر پرفسور ت. کوتلر یانگ استاد دانشگاه پرینستون به ایران منتشر شد که تحلیل و پیشنهادهایی مشابه با گزارش بولینگ را در بر داشت. (۴) لزوم تغییر و اصلاحات چنان که در دکتترین آیزنهاور و گزارش‌های اختصاصی درباره ایران آمده بود الزامی بود. از سوی دیگر جان اف. کندی که در زمستان سال ۱۳۳۹ به ریاست جمهوری آمریکا برگزیده شده بود، بیش از اسلاف جمهوری‌خواه خود به انجام اصلاحات اجتماعی- سیاسی معتقد و بر آن پای فشاری می‌کرد.

تحت فشار آمریکایی‌ها شاه اقداماتی را در سال ۱۳۳۹ به انجام رسانید که از جمله آنها اعلام برگزاری انتخابات آزاد و نیز ابطال انتخابات انجام گرفته در تابستان سال ۱۳۳۹ و تجدید آن در زمستان آن سال و پاره‌ای اصلاحات جزئی و روبنایی بود. ولی در ابتدای سال ۱۳۴۰ با بی‌نتیجه ماندن اقدامات انجام شده، محمدرضا شاه همچنان برای سروسامان دادن به اوضاع کشور و راضی کردن آمریکایی‌ها به دنبال راه چاره‌ای بود. اما در ایران آنچه را که جان بولینگ در گزارش خود به عنوان راهکار خروج ایران از بن‌بست پیشنهاد کرده و در برنامه‌های کندی نیز به طور عمومی مطرح شده بود، در جزوه‌ای تحت عنوان «دکتر علی امینی برنامه کار خود را تقدیم می‌کند» در تابستان ۱۳۳۹ منتشر و ارائه شده بود. اوضاع نابسامان کشور و فشارهای خارجی سرانجام شاه را تسلیم و او را وادار کرد تا به خواسته‌های دولت کندی گردن نهد.

به نوشته خود او: «آمریکایی‌ها می‌خواستند که دولت شریف امامی برود و آدم خودشان به جای او نخست وزیر بشود. این شخص علی امینی بود.» (۵) آرمین مایر سفیر آمریکا در تهران در آن دوران هم در این باره می‌گوید: «سرانجام نتیجه مذاکرات ما به این جا رسید... به ازای واگذاری سی و پنج میلیون دلار... کاندیدای ما که برای اجرای رفرم پیشنهاد شده... به عنوان نخست‌وزیر انتخاب شود.» (۶) این اتفاق به دنبال مشاجره شریف امامی نخست وزیر با رئیس مجلس در عصر پنجشنبه ۱۴ اردیبهشت عملی شد. وی استعفاي خود را تسلیم شاه کرد و در پی آن صبح روز جمعه ۱۵ اردیبهشت، شاه علی (امینی) را مامور تشکیل کابینه کرد. (۷)

دکتر امینی دو روز پس از آنکه مامور تشکیل کابینه شد در نخستین گام در يك نطق رادیویی اصول برنامه‌های خود که عمدتاً بر برنامه‌های اقتصادی و مبارزه با فساد استوار بود را بیان کرد. (8) برنامه‌ای هم که امینی در 21 اردیبهشت به عنوان «اصول برنامه دولت» اعلام کرد عمدتاً بر حول اصلاحات اقتصادی و اجتماعی و مبارزه با فساد قرار داشت و بخشی هم درباره سیاست خارجی بود و سخنی از اصلاحات سیاسی و دموکراسی و آزادی به میان نیامد. (9) این در حالی بود که در اولین بخش از برنامه‌ای که سال گذشته ارائه کرده بود تحت عنوان «در زمینه حقوق اساسی و آزادی‌های قانونی و استقرار حکومت ملی و دموکراسی» بر موضوع اجرای قانون اساسی و انتخابات آزاد و آزادی احزاب و مطبوعات و بیان تأکید کرده بود. (10) در همین راستا امینی پیش از معرفی اعضای هیات دولت در روز 19 اردیبهشت انحلال مجلسین را از شاه درخواست کرد و شاه نیز فرمان انحلال مجلسین را صادر کرد.

امینی در طول 14 ماه صدارت خود که عمدتاً به اجرای مبارزه با فساد و اجرای قانون اصلاحات ارضی گذشت با سه گروه از مخالفین روبرو بود: شاه و دربار، افراد و مقامات دولتی که در جریان مبارزه با فساد مورد تعقیب قرار گرفته یا در مظان اتهام بودند و گروه سوم نیروهای ملی و مخالفین سیاسی. در ادامه این بحث تلاش می‌شود تا مسائل فیما بین دکتر امینی و جبهه ملی که در آن دوران مهمترین مخالف سیاسی دولت امینی به شمار می‌رفت به اختصار واکاوی شود.

نخستین رویارویی

نخست‌وزیر علی امینی در میان رهبران جبهه ملی با واکنش‌های متفاوتی روبرو شد. امینی از يك سو به دلیل سوابق وی از جمله شرکت در کابینه‌های پس از کودتا و همکاری با سپهبد زاهدی و به ویژه نقش او در انعقاد قرارداد کنسرسیوم از وجهه خوبی در میان نیروهای طرفدار دکتر مصدق برخوردار نبود. به قول داریوش فروهر: «مردم ایران هرگز گذشته امینی را فراموش نمی‌کنند.» (11) دلیل دیگر مخالفت جبهه ملی با امینی وجود مجلس بیستم شورای ملی بود که جبهه ملی يك سره انتخابات آن را باطل می‌دانست و از همین منظر بود که در 18 اردیبهشت جبهه ملی طی اطلاعیه‌ای اعلام داشت که با دولت امینی همکاری نخواهد کرد چراکه: «تا وقتی که دولت دکتر امینی یا هر دولت دیگر متکی به مجلس بیستم باشد با آن مخالفت خواهد کرد.» (12) و محمدعلی کشاورز صدر هم در این باره گفت: «دولت امینی غیر قانونی است و حتی يك (روز هم نباید بر سر کار باقی بماند.» (13)

ولی با این وجود به دلیل آنچه در اظهارات دکتر صدیقی نیز آمده است جبهه ملی و به عبارت صحیح‌تر اکثریت شورای جبهه ملی، انتخاب امینی و روی کار آمدن وی را مثبت تلقی کردند؛ آن چنان که در گزارش سفارت آمریکا آمده است، دکتر صدیقی درباره امینی معتقد بود: «گمان نمی‌کنم که امینی نسبت به جبهه ملی سوء نیت داشته باشد. او درباره ما نظر (بدخواهانه‌ای ندارد.» (14) به گفته سنجابی در ابتدا میان امینی و جبهه ملی تفاهم برقرار بود. (15)

این اختلاف دیدگاه‌ها درباره امینی موجب شد تا استراتژی جبهه ملی در مقابل دولت جدید واحد و یکپارچه نباشد. به گفته (مهندس بازرگان): «استراتژی رهبران جبهه ملی در برابر دولت امینی نامشخص و ضد و نقیض بود.» (16)

در نهایت این اختلاف دیدگاه در قبال امینی منجر به اتخاذ دو روش متفاوت در قبال دولت منتهی شد. اما نکته جالب در این میان آن بود که گروهی که از اساس امینی و دولت او را قبول نداشتند معتقد به عدم تضعیف و در پاره‌ای موارد هم همکاری با آن شدند و در مقابل آنان که تا حدودی امینی را پذیرفته بودند به مقابله شدید با او برخاستند.

در طرف مقابل هم علی امینی چندان اعتمادی به جبهه ملی نداشت. گرچه به گفته خودش در ابتدای کار تصمیم داشت تا «چند تن از عناصر صالح جبهه را برای همکاری دعوت کند» (17) که آن هم به توصیه آمریکایی‌ها بود (18) ولی با توجه به حساسیت شاه نسبت به جبهه ملی صلاح کار خویش را در حفظ فاصله با جبهه ملی دید. به گفته سفیر وقت انگلستان در ایران، شاه به امینی یادآور شده بود که: «در این زمینه با دکتر امینی مذاکره مفصلی کرده و لزوم مبارزه با جبهه ملی را به او تأکید کرده است.» (19) از سوی دیگر باختر امروز ارگان جبهه ملی در اروپا تحت عنوان «آخرین مهره دربار» امینی را به شععی که برای جلوگیری از فرو ریختن دیوار در حال سقوط هیات حاکمه ایران بر سرکار آمده است، تشبیه کرد.

جبهه ملي پيش از روي كار آمدن اميني تصميم به برگزاري ميتينگ در روز 28 اردیبهشت در میدان جلالیه گرفته بود. به همین منظور پس از استقرار اميني در پست نخست‌وزیري موضوع را با وي نیز مطرح کردند و بهرغم نظر اميني که معتقد به تعویق برگزاري مراسم تا زمان بازگشت شاه از سفر نروژ یا حداقل تا پس از تعطیلات پایان هفته بود مصمم به انجام آن شدند. اميني هم هنگامی که عزم جبهه ملي به برگزاري مراسم را دید از آنها خواست که «اما متوجه باشید که [موضوع] نفت و اینها را مطرح نکنید.» (20) جبهه ملي با صدور اطلاعیه‌ای ضمن طرح خواسته‌های خود در زمینه انتخابات و لزوم اصلاح قانون انتخابات و برگزاري فوري آن مردم را به حضور در میدان جلالیه در روز 28 اردیبهشت فراخواند.

میتینگ جلالیه با حضور تعداد زیادی از مردم برگزار شد. تعداد حاضرین آن روز را بیش از هشتاد هزار نفر و به عبارتی 120 هزار نفر ذکر کرده‌اند. شعارهایی که در آن مراسم داده شد و از جمله شعار «مصدق پیروز است» تأثیر بسیاری در داخل و خارج ایران بر جای گذاشت. به گزارش مامور ساواک: «موقع سخنرانی چهار بار اسم دکتر مصدق آورده شد که جمعیت هر بار به شدت ابراز احساسات کرد طوری که جلالیه می‌لرزید.» (21) در آن مراسم دکتر صدیقی، دکتر سنجابی و شاپور بختیار سخنرانی کردند و قطعنامه مراسم هم توسط داریوش فروهر خوانده شد. همه چیز طبق برنامه پیش رفت الا يك چیز، بختیار برخلاف قرار قبلی درباره نپرداختن به مساله نفت و سیاست خارجی، درباره نفت، پیمان سنتو و... صحبت کرد. با آنکه مراسم با آرامش کامل برگزار و به پایان رسید ولی با این وجود تعداد جمعیت حاضر، شعارهایی که به طرفداري از دکتر مصدق داده شد و جلالیه را لرزاند و نیز صحبت‌های بختیار انعکاس فراوانی با خود به همراه داشت.

به نوشته ایرج اميني فرداي آن روز شاه از نروژ با دکتر اميني تماس گرفت و مراتب ناخشنودی خود را از برگزاري میتینگ جلالیه ابراز داشت. (22) اميني هم يکي، دو روز بعد از آن ارسنجاني وزیر کابینه خود را به ملاقات دکتر سنجابی فرستاد تا با جبهه ملي گفت‌وگو کند. در آن ملاقات ارسنجاني نتیجه مخالفت جبهه ملي با اميني را تقویت شاه دانست و دکتر سنجابی هم پیغام داد که اگر اميني راست می‌گوید انتخابات را به سرعت برگزار کند. (23) دکتر اميني که از آن گفت‌وگو به نتیجه دلخواه خود دست نیافته بود و از سوي دیگر همچون شاه از نفوذ جبهه ملي در جامعه آن روز بیمناک شده بود، در سوم (خرداد ماه دستور داد تا تاسیس شعبات جبهه ملي در شهرستان‌ها و برگزاري میتینگ ممنوع اعلام شود. (24)

دومین رویارویی

بعد از دیدار ارسنجاني با دکتر سنجابی يك بار دیگر در تاریخ 25 خرداد چند تن از اعضای رهبري جبهه ملي از جمله سنجابی و کشاورز صدر با دکتر اميني دیدار و گفت‌وگو کردند. در آن دیدار اعضای جبهه تقاضاي برگزاري میتینگ و امتیاز ارگان جبهه را با اميني مطرح ساختند. درخواست‌های جبهه ملي با مخالفت نخست‌وزیر روبه‌رو شد. علي اميني در مقابل خواسته‌های آنان گفت: «اگر شما با این دولت همکاری نکنید يك دولت نظامي روي کار خواهد آمد که همین آزادي را هم از شما سلب خواهد کرد.» (25) در پی آن ملاقات، اميني با برگزاري مراسم بزرگداشت شهیدان قیام سیم تیر نیز از سوي جبهه ملي مخالفت کرد، ولی جبهه ملي تصميم گرفت که به هر قیمت آن مراسم را برگزار کند. به گفته مهندس بازارگان، اميني با تجربه‌ای که از استقبال مردم از مراسم 28 اردیبهشت کسب کرده بود برپایي مراسم دیگری تحت هر عنوان از جانب جبهه ملي را به زیان خود ارزیابی می‌کرد.

روز قبل از برگزاري مراسم 30 تیر، در روز 29 تیر عده‌ای از مردم به همراه تعدادی از رهبران جبهه ملي و نهضت آزادي در این بابویه حاضر شدند و پلیس هم به دستور دولت به مقابله با آنها پرداخت. 60 مجروح و حدود 100 نفر بازداشتی حاصل کار برخورد آن روز نیروهای دولتي و مخالفین بود. (26) افرادی همچون دکتر سنجابی، دکتر صدیقی، کریم آبادی، داریوش فروهر و سعید فاطمی از رهبران جبهه ملي و آیت‌الله طالقانی، مهندس بازارگان و دکتر سحابی از رهبران نهضت آزادي جزو دستگیر شدگان بودند. پس از هفت یا هشت روز آیت‌الله طالقانی، دکتر صدیقی و بیشتر اعضای جبهه ملي آزاد شدند. تعداد دیگری نیز همچون مهندس بازارگان و دکتر سحابی پس از يك ماه آزاد شدند. آخرین آزادشدگان هم مرحوم عباس راندیا و مرحوم آسایش بودند. در آن چند روزی که رهبران جبهه در زندان بازداشت بودند به دستور دولت محل باشگاه جبهه ملي در خیابان فخر آباد توسط ماموران حکومت نظامي تصرف شد. (27) در پی حوادث آن روز جبهه ملي با صدور اعلامیه‌ای حوادث آن روز را به طور مشروح با مردم درمیان گذاشت و در پایان آن هم نوشت: «دستگاه حکومت قصدي جز اینکه دیکتاتوري ظالمانه کنونی را ادامه دهد و عدا زمان تعطیل مشروطیت را طولانی سازد ندارد.» (28)

آخرین تماس میان دکتر امینی و جبهه ملی در 6 شهریور ماه سال 1340 انجام گرفت. در این ملاقات که به پیشنهاد دکتر امینی و در منزل دکتر فرهاد رئیس دانشگاه تهران صورت گرفت، دکتر مهدی آذر، دکتر صدیقی، دکتر سنجابی، مهندس عبدالحسین خلیلی و مهندس بازرگان حضور داشتند. محور گفت و گوها پیرامون برگزاری انتخابات مجلسین بود. دکتر صدیقی به امینی گفت: «چرا باید در دوره شما مجلس منحل شود... بدین ترتیب شما رئیس الوزرای دوره استبداد هستید زیرا نه مجلس وجود دارد و نه دولت متکی به آرای مردم است.» مهندس بازرگان هم گفت که دولت موظف به برگزاری انتخابات پس از سه ماه است. دکتر امینی هم در پاسخ به نقایص قانون اساسی، توطئه‌های مخالفین و مشکلات دیگر اشاره کرد و در نتیجه پس از چهار ساعت جلسه بدون نتیجه پایان یافت. (29)

از آن به بعد تقابل میان جبهه ملی و دولت تمام عیار شد.

پایان کار

در مهرماه 1340 تقریباً همه چیز میان امینی و جبهه ملی تمام شده بود. در ششم مهرماه امینی در سخنرانی خود در تبریز اعلام کرد که جبهه ملی در هیچ زمانی مانند امروز آزادی نداشته است. در همین فضای آزادی که به قول امینی سابقه نداشت هنگامی که در مهرماه این سال حاج حسن شمشیری از دنیا رفت، دولت امینی از چاپ آگهی دکتر مصدق به مناسبت مجلس ترحیم او در مطبوعات و نیز برگزاری مراسم ختم در مسجد مجد جلوگیری کرد. در مراسمی که در مسجد ارگ برگزار شد هم پلیس با باتوم به شرکت کنندگان حمله ور شد. (30) در آبان ماه دولت به بهانه کشف یک شبکه حزب توده در اصفهان اعلام داشت که این شبکه با جبهه ملی در ارتباط بوده است. هیأت اجراییه جبهه ملی طی اطلاعیه‌ای این موضوع را به شدت رد کرد و دو روز بعد از آن هم طی اطلاعیه دیگری تحت عنوان «بازگشت استبداد پس از پنجاه و پنج سال از (اعطای فرمان مشروطیت) تفویض اختیار قانون‌گذاری به امینی از سوی شاه را به باد انتقاد گرفت. (31)

در اوایل آذر ماه جبهه ملی اعلامیه‌ای با عنوان «قم فاستقم» انتشار داد. متن اعلامیه آنقدر تند بود که نه تنها دولتی‌ها بلکه نیروهای سیاسی را نیز به تعجب واداشت. (32) اعلامیه مزبور که به اعلامیه قمی معروف شد (33) مردم را به تظاهرات در روز 14 آذر دعوت کرده بود. در جریان توزیع آن اعلامیه تعدادی از دانشجویان از جمله سعید محسن و بیژن جزنی دستگیر شدند. ولی بعد از برخوردهایی که با مسوولان جبهه ملی صورت گرفت، جبهه دعوت خود را پس گرفت و تظاهرات برگزار نشد. اما سرانجام برخوردی که همگان در انتظار آن بودند در اول بهمن ماه در دانشگاه صورت گرفت. در آن روز قرار بود که در اعتراض به اخراج چند دانش آموز در دانشگاه تظاهراتی صورت بگیرد.

چند روز قبل از آن نیز تعدادی از دانشجویان عضو کمیته دانشگاه جبهه همچون عباس شیبانی، محمد حنیف‌نژاد و... بازداشت شدند. در اول بهمن نیروهای نظامی به دانشجویانی که در داخل دانشگاه به تظاهرات علیه دولت امینی مشغول بودند، حمله کرده و تا جایی که توانستند آنها را مورد ضرب و شتم قرار دادند و به اموال دانشگاه آسیب رساندند. بعد هم فاتحانه دانشگاه را ترک کردند. تعداد مجروحین آن حمله را 600 نفر گفته‌اند. به دنبال این واقعه تعداد زیادی از سران و فعالین جبهه ملی بازداشت و روانه زندان قزل قلعه و قصر شدند. چندی پس از آن بازداشت شدگان جبهه ملی به تدریج از زندان آزاد شدند. سرانجام شاه در اواخر تابستان 1341 آمریکایی‌ها را متقاعد کرد که خود وی خواسته‌های آنها را برآورده خواهد کرد و امینی که ماموریتش به اتمام رسیده بود در 27 تیرماه استعفاي خود را تسلیم شاه کرد و شاه نیز که از خدا چنین چیزی را آرزو داشت بلافاصله آن را پذیرفت.

درباره موضع و نحوه برخورد جبهه ملی با دولت امینی حرف و سخن بسیار به میان آمد. از سوی دیگر جبهه‌ای‌ها هم به مواضع امثال نهضت آزادی که معتقد به عدم تضعیف امینی بود، ایراد و اشکال داشتند. دکتر سنجابی در این باره در خاطرات خود می‌گوید: «در دوران امینی مهندس بازرگان و رفقاییش با امینی همراهی و همکاری می‌کردند. شاید پیش خودشان چنین توجیه می‌کردند که تقویت امینی مخالفت با شاه است و به هیچ وجه به دنبال اینکه رفقای آنها را... زندانی کرده... زرفته و در مقام دفاع از ما برنیامدند.» (34) مخالفین در انتقاد به مواضع جبهه ملی در قبال دولت امینی نه بر حقانیت امینی انگشت می‌گذاشتند و اقدامات او در زمینه اصلاحات ارضی و یا تعطیلی مجلس را تأیید می‌کردند و نه نقش دولت آمریکا در روی کار آمدن او را کتمان می‌کردند.

اتفاقاً موضع شخص مهندس بازرگان در برابر اصلاحات ارضي از موضع بسياري از رهبران جبهه تندتر هم بود. به اعتقاد مهندس بازرگان و نهضت آزادي نتيجه تضعيف دولت اميني نه به سود مردم بلکه به نفع شاه تمام مي‌شد و شاه پس از کنار گذاشتن اميني به سراغ ساير نيروها خواهد رفت. به همين دليل معتقد به عدم تضعيف دولت اميني و سوق دادن توجه عامه به سوي شاه و دربار بودند. نهضت آزادي در اين جهت در اعلاميه مورخ 5 بهمن در تحليل وقايع دانشگاه تلويا شاه را مسوول وقايع پيش آمده معرفي کرد. در آن اعلاميه آمده بود: «... ملت ايران مسوول حادثه اول بهمن و تظاهرات متعاقب آن و قتل دانش آموزان را کساني مي‌داند که قواي انتظامي را رهبري و سرپرستي مي‌کنند و حال اگر دولت، نظارت و حکومت بر قواي نظامي دارد مسوول است و بايد محاکمه شود...» (35) صحت اين ديده‌گاه کمتر از دوسال پس از کنار رفتن اميني از مسند نخست‌وزيري و در جريان وقايع سال 1342 به اثبات رسيد. شاه با پشتيباني دولت ايالت متحده آمريکا نه تنها نيروهايي همچون جبهه ملي و نهضت آزادي بلکه روحانيت مبارز را نيز هدف سرکوب قرار دادن و به يکباره و گرچه براي مدتي کوتاه صحنه سياسي ايران را از مخالفين خود خالي کرد

ارجاعات:

- 1- ارزيابي ويژه اطلاعات ملي آمريکا به نقل از ايرج اميني؛ بر بال بحران؛ ص 161-1
- 2- همايون کاتوزيان؛ اقتصاد سياسي ايران، ج 2؛ ص 95-2
- 3- به نقل از غلامرضا نجاتي؛ تاريخ (J. W. BOULING (THE CURREENT SITUATION OF IRAN) گزارش 3- سياسي بيست و پنج ساله ايران؛ ج 1؛ ص 137
- 4- نجاتي، همان منبع ص 139-4
- 5- محمدرضا پهلوي؛ پاسخ به تاريخ؛ ص 22-5
- 6- گزارش آرمين ماير به نقل از نجاتي همان؛ ص 174-6
- 7- مشروح جريان جلسه علني مجلس شوراي ملي به نقل از روزنامه اطلاعات 1340/2/16-7
- 8- متن سخنراني راديويي دکتر اميني به نقل از روزنامه اطلاعات 1340/2/18-8
- 9- روزنامه اطلاعات 1340/2/21-9
- 10- جزوه «دکتر اميني برنامه کار خود را تقديم مي‌کند»؛ ص 6-10
- 11- دانشجويان پيرو خط امام؛ مجموعه اسناد لانه جاسوسي آمريکا؛ احزاب سياسي ايران ج 2؛ ص 329-11
- 12- اعلاميه جبهه ملي مورخ 1340/2/18 به نقل از محمدعلي سفري؛ قلم و سياست؛ ج 2؛ ص 389-12
- 13- دانشجويان پيرو خط امام؛ منبع پيشين؛ ص 315-13
- 14- منبع فوق؛ ص 306-14
- 15- کریم سنجابی؛ اميدها و نااميدي‌ها؛ ص 215-15
- 16- مهدي بازرگان؛ شصت سال خدمت و مقاومت؛ ج 2؛ ص 351-16

- علي اميني؛ خاطرات علي اميني؛ به كوشش يعقوب توکلي؛ ص 112- 17
- پيشنهاد همکاري با عناصر طرفدار مصدق در پيشنهادات 14 ماده‌اي بولينگ آمده بود؛ نجاتي، همان منبع؛ ص 137- 18
- ايرج اميني؛ همان منبع؛ ص 301- 19
- باختر امروز؛ مورخ 1340/2/31؛ به نقل از محمدعلي سفري، همان منبع؛ ص 393- 20
- مرکز بررسي اسناد تاريخي؛ جبهه ملي به روايت اسناد ساواک؛ ص 66- 21
- ايرج اميني؛ همان؛ ص 329- 22
- کريم سنجابي؛ همان ص 212- 23
- مرکز بررسي اسناد تاريخي؛ همان؛ ص 68- 24
- منبع پيشين؛ ص 72؛ سنجابي؛ همان؛ ص 215- 25
- بازرگان؛ همان؛ ص 359- 26
- سنجابي؛ همان؛ ص 215- 27
- اعلاميه جبهه ملي مورخ 1340/5/2؛ به نقل از سفري همان منبع صص 414- 417- 28
- بازرگان؛ همان منبع؛ ص 357- 29
- سفري؛ همان؛ ص 325- 30
- اعلاميه جبهه ملي مورخ 1340/8/24 به نقل از سفري همان منبع؛ ص 428- 31
- عزت‌الله سحابي؛ نيم قرن خاطره و تجربه ج 1؛ ص 245- 32
- لطف‌الله ميثمي؛ خاطرات ج 1- از نهضت آزادي تا مجاهدين؛ ص 81- 33
- سنجابي همان منبع؛ ص 217- 34
- بازرگان همان منبع 364- 35